«تیار» بەمعنای گرداب یا موج عظیم

عقل در چه چیزی گم می‌شود؟ «في أمواج تيار إدراكه»؛ معنای موج که روشن است. تیّار هم که خودش یک نوع موج است؛ یا نزدیک بەمعنای موج است. اگر اضافه‌ی لامیه باشد، یک جور می‌شود، اگر اضافه‌ی بیانیه باشد، جور دیگری می‌شود. در کتب لغت به دو معنا برخورد کردم، چون هر دو جالب بود و یادداشت کرده‌ام. زمخشری کتابی دارد به نام «مقدمة الادب». او می‌گوید تیّار یعنی گردآب. اگر تیار بەمعنای گردآب باشد، اضافه‌ی لامیه می‌شود. «ضلّت العقول في أمواج تيار إدراكه»؛ یعنی حضرت علیه السلام، ادراک خداوند متعال را به گرداب تشبیه کرده‌اند. گردابی که موج هم دارد. موجی در گرداب. گرداب و موج از حیث تحقق دو تا هستند. لذا «امواج تیار ادراکه» اضافه‌ی لامیه می‌شود. یعنی امواجی که برای گرداب ادراک است. اما اگر معنای فرهنگ ابجدی باشد، ایشان می‌گوید: «موج فراخ دریا». دریای بزرگی که امواج عظیمی دارد، تیاره می‌شود. خب، «امواج تیار ادراکه» دراین‌صورت بیانیه می‌شود. یعنی موجی که موج کوچک نیست. امواج تیار است. موجی است که از سنخ تیار ادراک است. یعنی امواج عظیم فراخ دریا ای فراخ موج؛ موج‌های خیلی عظیم.

خود کلمه‌ی «تیار» هم در اشتقاق کبیر با کلمه‌ی «تارة»، «تارة اخری» یکی است. صاحب المعجم الاشتقاقی الموصل هم می‌گوید. «تارة»، «تور»، «تَوَرَ»، «تأرة» همه در اشتقاق به هم نزدیک هستند. شاید در «موج» یک نحو جمع شدن و رفت و برگشتش باشد. کُمّ و کُوّ شدن، رُکام شدن در معنای موج هست و هم حالت رفتش.

می‌خواهم عرض کنم که در موج، دو چیز هست: یکی بالا آمدن و گرد شدنش است که در بخشی از آب خودش را نشان بدهد. بخشی از آب، مثل یک کره‌ی عظیم یا صخره‌ی عظیمی بالا می‌آید. این حیث در «تموج» هست، رفتش هم هست. یعنی همینطور اگر آب بالا بیاید، می‌گویند «موج». در «تموج» علاوه بر آن، رفتنش هم هست. «مجّ، یمجّ، ماج، یموج». اگر لغاتی که این مقصود را می رساند، بگویید.

شاگرد: «فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ»[1].

استاد: بله؛ «مرج» یک نحو اختلاط است. «مرج البحرین»[2].

شاگرد: ... .

استاد: بله؛ خود تارةً هم دفعةً جدا می‌شود. اصالةً کلمه‌ی «تارة»، همین است. یعنی یک چیزی منجاز می‌شود، مبان می‌شود، دسته جدا کند، از غیر خودش امتیاز پیدا کند. این «تارة» می‌شود. یعنی یک دفعه و آن هم دفعه‌ی دیگر. در «ترّ» هم قطع است و «راء» آن ارسال است. می‌بینید در «تارة» هم همین هست. یعنی هم نمود پیدا می‌کند و تبلوری پیدا می‌کند از غیر خودش، منحاز و مبان می‌شود، و در عین حال ارتباط با دیگری و رفتن به‌سوی دیگری هم در آن باقی باشد.

مثلاً اگر یک چیزی یک بار شود، نمی‌گوییم «تارة». بلکه «تارة، اخری». «تارة» در جایی به کار می‌رود که «اخری» هم دارد. وقتی می‌گوییم «ضربته مرة»، «مرة» به‌معنای یک دفعه است اما با «تارة» فرق می‌کند. «مرة» یک بار است. «تارة» هم یک بار است. اما یک باری که با غیر خودش رابطه دارد. از این به آن برود؛ این «تارة» و دیگری «اخری».

علی ای حال، «تیّار» به‌معنای متلاطم شد. اگر اضافه‌ی لامیه باشد، به‌معنای موج نیست، بلکه به‌معنای گرداب است. گرداب، موج نیست، بلکه وقتی است که آب شروع به چرخیدن به دور خودش می‌کند. حالا انواع چرخیدن‌هایی که گرداب‌ها دارند. گرداب‌های سطحی، گرداب‌های عمقی، گرداب‌های عمودی به‌سوی آسمان که هر کدام از این‌ها، عجایبی است. گردباد‌هایی هست که گرداب درست می‌کند. یعنی در اقیانوس شروع می‌کند آب را به گرداب می‌آورد. اما چون خودش در آن گرداب تخلیه می‌شود، از درون خود آب‌ها را بالا می‌کشد. هم در دریا گرداب ایجاد کرده است و هم وقتی خودش دور می‌گردد، آن‌ها را در دل خودش بالا می‌کشد. مثلاً نقل شده است که گردباد‌های اقیانوسی، ماهی‌های بزرگ را بالا می‌کشد و صد کیلومتر به آسمان می‌برد. عکس‌هایش هم وجود دارد. شهرهایی را گویا می‌خواسته از ریشه در بیاورد. هیچی از شهر نگذاشته است. هر چه وسائل در این شهر هست، صدها متر بالا می‌برد و به جاهای دیگری پرتاب می‌کند.

شاگرد: ریح صرصر.

استاد: بله؛ شاید همین گرداب باشد.

این گرداب‌هایی است که بالا می‌آید. گرداب‌هایی هم است که برعکس، در خود دریا تولید می‌شود و عمقی می‌شود. اگر شما در این گرداب برسید، در ظرف چند لحظه، صدها متر ته دریا می‌روید. با سرعت شدید، به ته دریا می‌برد. گرداب‌هایی هم هست که می‌تواند حالت مکش به پایین ای بالا در آن نباشد.

شاگرد: در نیمکره‌ی شمالی، وقتی آب را می‌ریزید، حتماً به نحو خاصی می‌چرخد. در نیمکره‌ی جنوبی، دقیقاً برعکس است. در مرز خط استوا، یک متر آن طرف تر از خط، آب به این صورت می‌چرخید و یک متر این طرف‌تر، به آن صورت می‌چرخید.

استاد: ظاهراً به‌خاطر جاذبه است و به تبع آن حرکت وضعی زمین است. شاید به این صورت باشد.

شاگرد: هر چقدر هم فشار دهید، نمی‌توانید آب را آن طرفی بچرخانید. هر چقدر هم تلاش کنید، به آن طرف دیگر نمی‌چرخد.

استاد: نکته‌ی خیلی خوبی است. وقتی آب را در سقوط آزاد قرار می‌دهید، خودش به چرخش در می‌آید. ظاهراً یکی از ادله‌ای که برای کرویت زمین و حرکت وضعی زمین بود، همین چیزها بود. در کتاب جغرافیای زمین که قبلاً معرفی کرده بودم، آمده بود. مراحلی طی شده است تا مطمئن شوند که جاذبیت هست و حرکت زمین هم طبق آن است. یک اصطلاحی داشت که حالا یادم نیست.

علی ای حال، اگر «تیار» به‌معنای گرداب باشد، اضافه لامیه می‌شود. خود گرداب، موجی را ایجاد می‌کند. حضرت علیه السلام می‌فرمایند، عقل به این امواج می‌رسد و به خیالش همه جا آرام است و کشتی دارد، می‌رود. «في أمواج تيار إدراكه»؛ یعنی وقتی می‌خواهد سرانگ درک ذات آن برود، به جایی می‌رسد که می‌بیند این دستگاه عقل به هم ریخت. در یک گردابی افتاد و چقدر بالا رفت تا به زمین بخورد، یا به پایین رفت تا بخواهد زیر دریا غرق شود. اگر «تیار» به‌معنای نوع خاصی از موج باشد، در دریاهای عظیم، موجهای بسیار وسیع و بلند. هم پهنوار و هم بلند. اگر آن باشد که اضافه بیانیه است. امواج تیار ادراک؛ در ادراک خداوند متعال به جایی می‌رسد که با موجهایی مواجه می‌شود که عظیم و وسیع و رفیع است. با اینطور موجها، «ضلّت»؛ می‌بیند راه و کشتی و همه چیز گم شد.

[1]. ق، آیه‌ی ۵.

[2]. الرحمن، آیه‌ی ۱۹.

بازبینی #2
ایجاد شده 6 اکتبر 2024 15:13:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 فوریه 2025 15:43:45 توسط ... .